



قیس بن سعد انصار چ

سید محمد جواد مه‌ری

قیس بن سعد بن عباده انصاری، سرور و سالار قوم خود (خزرج) و بزرگ انصار، قهرمان میدانهای کارزار، شمشیرزن دوران پیامبر «ص» و «امیر مؤمنان» ع، پرچمدار انصار در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، مشاور نظامی علی علیه السلام در جنگ با معاویه و منافقین و نماینده آن حضرت در آذربایجان و مصر، یار یاقای امام مجتبی سلام الله علیه در روزهای شدت و محنت.

قیس بن سعد، پهلوان شمشیر و یان، سخنور شجاع و دلاور، زبان گویای تشیع و مدافع راستین اسلام و یکی از ستونهای محکم مکتب که همچون کوهی استوار و پابرجا در برابر تند باد حوادث، ایستادگی می کرد و خم به ابرو نمی آورد.

قیس، مجاهدی که نور ایمان در چهره گندمگونش همچون ستاره ای تابناک می درخشید، و پارسایی زاهد که با داشتن مال و منال و ثروت و جاه، هرگز به دنیا روی نیاورد و دمی از عبادت و پرستش پروردگارش غفلت نوزید و تا آخرین لحظات زندگی پرمجاوشش، از دفاع و قیام و جهاد و مبارزه و یسکار در راه اعتلای مکتب، لحظه ای نیاستاند.

قیس در زمان رسول خدا «ص»

قیس را افتخار همین بس که روزی همراه پدرش سعد بن عباده، سید و سالار قبیله خزرج و شخصیت نامی انصار به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و شتری را برای حضرت آوردند زیرا شتر پیامبر گم شده بود و پیامبر به پدر قیس فرمود: «با ابا ثابت، ابتر فقد اهلحت. ان الاخلاف بیدالله فمن شاء ان ینعده منها خلفاً صالحاً منحه ولقد منحک الله خلفاً صالحاً». ای ابا ثابت (کنیه سعد) ترا بشارت باد که رستگار شدی. همانا فرزندان خلیف به دست خدا

است، پس هرگاه اراده کرده به کسی، خلیف صالح و فرزند شایسته ای عطا کند، عطا می نماید و بتحقیق که خداوند به تو خلیف صالح و شایسته ای داده است.

قیس در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله، ریاست شرطه (پلیس) و امارت داشت و در برخی از جنگها پرچمدار انصار بود و حضرت برای توزیع صدقات، گاهی از او استفاده می کرد.

صاحب «درجات رفیع» نوشته است که قیس در تمام هزرات در کنار پیامبر اسلام بود و در روز فتح مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله، پرچم را از پدرش سعد گرفت و به وی سپرد.

قیس در دوران علی علیه السلام

قیس یکی از معدود شیعیان وفادار علی علیه السلام بود که سبب حوادث او را نفلزاند و هرگز از رهبر و امامش روی برگردان نشد. در امان صفر سال ۳۶ هجری بود که حضرت او را ولایت مصر داد و به آن دیار روانه ساخت و با اینکه نیاز فراوانی به سپاهیان داشت، با این حال از قیس خواست که تعدادی از سربازان مسلح را با خود همراه ببرد که هم دشمنان را به ترس و وحشت وادارد و هم دوستان را نیرو و تقویت بخشد ولی قیس به حضرت عرض کرد: سپاهیان را با خود نمی برم تا اینکه همواره در کنار تو باشم و اگر خواستی، آنها را به جنگ با دشمن در هر بخشی از مرزهای کشور اسلامی گسیل داری، در خدمت باشم و اما من خودم همراه با اهل بیتم به مصر می روم و بر خدای خود توکل می کنم.

و چنین بود که همراه با هفت نفر از خاندانش به

سوی مصر حرکت کرد و در اوائل ماه ربیع الاول بدینجا رسید، پس بر فراز منیر بالا رفت و خطبه ای شبوا خواند که در آن آمده است: «ای مردم! ما با بهترین شخصی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نست به او شناخت داریم، بیعت نمودیم، شما نیز طبق کتاب خدا و سنت رسولش، با او بیعت کنید...» مردم برخاستند و با او به نیابت از امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، و در زمانی اندک، مصر تحت فرمانروایی او درآمد جز یک قریه که آن را «خربتا» می گفتند که مردم آن قریه گرچه بیعت نکردند ولی به قیس نوشتند که ما را با تو جنگی نیست و زمین هم زمین تو است، پس ما را به حال خود واگذار تا بنگریم امر مردم به کجا می رسد.

بی گمان، تدبیر قوی و اندیشه دورنگر و مدیریت صحیح قیس بود که او را چنان اطمینان به نفس بخشیده بود که بی سرباز وارد یک کشور بزرگ و دور دست می مسانند مصر شود و بسا اراده ای تزلزل ناپذیر، حکومت آن دیار را به عهده گیرد و با دقت و سیاست و درک درست از اوضاع و احوال اجتماعی سیاسی مردم آن دیار، بدون دغدغه خاطر آنجا را اداره و رهبری نماید، و این قدرت و نیرو در کمتر شخصی از یاران امامان در طول تاریخ یافت می شد.

یعقوبی در تاریخ خود نقل کرده است که همچنین علی علیه السلام ولایت آذربایجان را به پس از فتح مصر و بازگشت از آن به قیس واگذار کرد. قیس آنجا را نیز به خوبی اداره نموده تا اینکه روزی حضرت قصد کرد با معاویه به جنگ و کارزار پردازد، به قیس نامه ای نوشت و از او خواست که عبدالله بن شبیل احمسی را به نمایندگی از خویش بر مردم، ولایت دهد و خود به سوی حضرت باز گردد



می کنند و با اتمام حقوق حقّه خود محروم می نمایند. و حقوق ما را برای خود حلال می دانند و گویا ما را به بردگی خویش گرفته اند!» و بدینسان امیرالمؤمنین پرچم رسول الله صلی الله علیه وآله را بدست قیس داد و به سوی دشمن حرکت کرد.

قیس همواره در تمام مراحل در خدمت اسلام و امام علیه السلام پیشتاز در سخنرانی و شنشیرزودن بود و خطبه ها و قصیده های زیادی از او نقل شده است که هر یک داستانی جداگانه و شیرین دارد.

قیس در زمان امام مجتبی «ع»

و انا در زمان امام مجتبی صلوات الله علیه، آن هنگام که حضرت ارتش خود را برای جنگ با اهل شام آماده می کرد عبدالله بن عباس را دعوت نمود و از او خواست که همراه با دوازده هزار نفر از یارانش به سوی معاویه و نسیب با او حرکت کند و از او خواست که حتماً با قیس بن سعد و سعد بن قیس مشورت نماید و او هم با سپاهیان اسلام حرکت کرد ولی متأسفانه شب هنگام معاویه با عبدالله کنار آمد و با پول او را خرید و او هم بی شرمانه ارتش اسلام را رها کرد و به دشمن اسلام پناه برد. صبح شد سپاهیان اسلام منتظر عبدالله شدند، خبری نشد. قیس که سخت از این حادثه دردناک، ناراحت شده بود، جلو آمد و با سپاهیان نماز جماعت را اقامه کرد، آنگاه عبدالله را سرزنش نموده، مردم را به قیام و پیکار با دشمن دعوت نمود، مسلمانان دعوتش را اجابت کردند و نزدیک بود که جنگی شدید میان دو طرف برپا شود ولی دشمن باز با ترفندی جمید به

قیه در صفحه ۴۳

گفتی ای قیس».

و بدینسان حضرت امیر علیه السلام، قیس را همراه با امام مجتبی صلوات الله علیه و عمار باسریه کوفه فرستاد برای اینکه مردم کوفه را به یاری خویش فراخوانند. به کوفه که رسیدند، امام مجتبی «ع» و عمار هر یک خطبه ای خواندند، سپس نوبت به قیس رسید، پس از حمد و ثنای پروردگار چنین گفت:

«ای مردم! اگر در امر خلافت از راه شوری هم وارد شوم، علی علیه السلام سزاوارترین مردم است گویانکه او برترین انسانهای روی زمین می باشد چه از نظر سابقه اسلام آوردن و هجرت باشد و چه از نظر علم فراوان، پس با این حال، هر کس از بیعت علی سر باز زند، رواست که او را به قتل برسانند، چرا؟ در حالی که دلیل و برهان برای طعنه و زیرروشن بود و با او بیعت کردند، مع ذلک از روی حسد و کینه تیزی، او را خلع کردند!»

و با این سخنان گرم و شگوا، چنان مردم را متقلب و دگرگون ساخت که به سرعت اعلام پشتیبانی و بیعت با حضرت امیر علیه السلام نمودند، پس از آن قیس برای تشکر و سپاسگزاری از اهل کوفه، که دعوت علی علیه السلام را اجابت کردند، قصیده ای بسیار غزرا و شوا در پاسخ کوفیان، بالبداهه، انشاء کرد که در اول آن قصیده آمده است:

جزی الله اهل الکوفه الیوم نصرة

أجابوا ولم یأبوا یخذلان من خذل
 خداوند اهل کوفه را برای نصرت کردتشان
 جزای خیر دهد که اجابت کردند امام خود را و هرگز
 اعتیائی نکردند به آنان که از اهل بی خودی برگرداندند و
 پشت به حق نمودند.
 و هنگامی که امیرالمؤمنین صلوات الله علیه قصد روانه شدن به سوی اهل شام نمود. مهاجرین و انصار را گرد آورد و به آنان فرمود: «ما قصد داریم حتماً به سوی دشمن خودمان و شما حرکت کنیم و چون شما مردان خردمند و دوراندیش و حق طلب هستید، پس با شما مشورت می کنیم، چه نظری دارید؟»

قیس بن سعد ایستاد و پس از حمد و ثنای الهی عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! هر چه زودتر به سوی دشمنان حرکت کن و هیچ درنگ نفرما که به خدا قسم جهاد با آنان نزد من محبوبتر و شیرین تر است از جهاد با ترک و روم زیرا اینها دین خدا را به بازی گرفته اند و دوستان خدا و اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله از مهاجرین و انصار و تابعین را ذلیل کرده اند. اگر بر کسی خشم کنند او را زندانی می کنند یا می زنند و یا تبعید

زیرا مسلمانان برای این امر مهیم گرد آمده اند و در صف واحدی برای جنگ با دشمن اجتماع کرده اند و فقط منتظر قدم قیس می باشند. و این نیز یکی از برجسته ترین فرزادهای زندگی این مرد بزرگ است که حضرت از او می خواهد هر چه زودتر به او و سپاهیانش بیوندند و با صراحت اعلام می فرماید که تأخیر من فقط بخاطر تو است: «انا بعد، فاستعمل عبدالله بن شیبیل الأحمسی خلیفة لك وأقبل الی، فإن المسلمین قد أجمع ملأهم واتفادت جماعتهم، فعتجل بالإقبال فانا سأحضرن الی المحلین عند غرة الهلال ان شاء الله، ومانا غری إلا لك، فقی الله لنا ولك بالإحسان فی امرنا کله»

طبری در تاریخ خود و ابن کثیر در تاریخش از زهری نقل می کنند که گفت: علی علیه السلام قیس بن سعد را پیشتاز اهل عراق قرار داد و به سوی آذربایجان روانه کرد و او را امارت آن دیار بخشید و همچنین او از مقدمه کسانی بود که در «شرطه الخمیس» وارد شدند و ایشان چهل هزار نفر بودند که با علی علیه السلام بیعت کردند که تا جان در بدن دارند دست از بیعت خویش با امامشان برندارند و قیس این گروه را ریاست می کرد تا آنگاه که علی علیه السلام از دنیا رفت و امام حسن علیه السلام به خلافت مسلمین نائل شد.

تحریک قیس بر جنگ با معاویه

قیس همواره حضرت امیر علیه السلام را تحریص و تشویق می کرد که با معاویه و دیگر دشمنان اسلام به جنگ و پیکار برخیزد. روزی به حضرت عرض کرد: «ای امیرالمؤمنین! بر روی کوه زمین هیچ کس از تو محبوب تر نزد ما وجود ندارد زیرا تو ستاره درخشان مائی که بوسيله آن رهنمائی می شویم و تو پناهگاه و مأوای مائی که به سویت پناه می آوریم، پس اگر تو را گم کنیم و از نوروی پوشیم، به تحقیق که زمین و آسمانان هم تاریک می گردد، ولی به خدا سوگند اگر معاویه را با این مکر و خدعه هایش و اداری، مضر را در جنگ خود آورد، و یمن را به فساد کشاند و در عراق طمع ورزد و با او گروهی از یمنها هستند که دنبال پنهان می گردند و به جای یقین به ظن و گمان اکتفا نموده اند. پس ای امیرمؤمنان، اهل حجاز و عراق را به دنبال خود حرکت ده و با ارتش گسترده به سوی او حرکت کن بگونه ای که دنیا را در دیده اش ننگ کنی و او را خوار و ذلیل گردانی» حضرت در پاسخ فرمود: «به خدا خوب

بقیه از چرا شیطان رانده شد؟

برای همیشه دورش ساخت و بواسطه بلند پروازش در دنیا او را از پیشگاه خود طرد کرد و در آخرت آتشی مشعل و برافروخته برایش آماده نمود که او را تا ابد در جهنم افکند.

تحقیر شیطان

ای مردمی که می خواهید حالت تکبر و خود خواهی داشته باشید! نمی بینید چگونه خداوند شیطان را کوچک و تحقیر کرد بواسطه آن روحیه تکبر و خود خواهی که در او بود و از بهشت بیرونش کرد و از رحمت خود

مدحور: یعنی دور شده از رحمت خویش. دگر بضمینای طرد و دور ساختن است.

سعیر: آتشی برافروخته و شعله زده.

ادامه دارد

بقیه از حقیقت رضای حق تعالی

عوسر ویسان آبنسی عوسس او عشق ایشان، عکس مظلوسس او بهیر این فرموده سوان ایشبه او حیث ولسنم فسنم وجهه

سبزه گران با خدا و رسول، مودت ورزند، و اگر چه پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا تبارشان باشند، آنانند که خدای متعال ایمان را در دلهايشان مکتوب و ثبت فرموده و با روحی از خویش و فرشته وحی، تأییدشان نموده است و در جثاتی که پای آنها نهرهای آب روان است، داخلشان میفرماید که در آنها جاویدانند، خدایتعالی از آنان راضی و آنان از خدایتعالی راضی. آنان حزب الله اند، هان، آگاه باشید که فقط حزب الله رستگارانند.

چنانکه ملاحظه میفرمائید، مرضی و راضی بودن عبد، مسوق است به هجرت فی سبیل الله و نصرت خدا و رسول که انصاف به اولیّت در این صفات کریمه مختص به آن برگزیدگانی است که اساس دیانت اسلام را بنیان نهادند و قواعد شریعت جاویدانی را بالا بردند و روایات آن را در جزیره العرب برافروشتند و در این راه پریشب و فراتز رنجها و شکنجه ها کشیدند و قربانها دادند و ترک دیار و اموال و آباء و ابناء و ازواج نمودند و هجرتها را متحمل شدند و مهاجران را در منازل و اموال خود انباز کردند و در این مسابقه ایشار تومن مردانگی و فتوت آنچنان گرم رانندند که برخی از طایفه انصار به برخی از مهاجران پیشنهاد دادند که از هجران من هر کدام را که پسندیدی بگوتا طلاقش گویم و همسر تو شود! و بدو مشرک راهبلاکت رساندند، و حاصل آنکه، کرامت اولیّت در مسابقه هجرت و نصرت از ویژگی آن زیدگان و برگزیدگان که اولیاء نعم ما هستند می باشند ولی اسباب مسابقه هجرت و نصرت به روی همه ما تا انقضای دنیا مفتوح است و جمله: «والذین اتبعوهم باحسان» اعلان همین غبطه عظمی است که هر کس پیروی نیکو از آن سروران و اولیاء الثمم در هجرت و نصرت خدا و رسول کند و یا سبزه گران یا شریعت و بین حنیف گرچه آباء و ابناء و هر خویشاوندی باشند مودت نورزد بی تردید قلم الهی، ایمان ثابت بردنش رقم می زند و فرشته وحی به تأییدش گماشت می شود، و خلعت مباحات اقرین «رضاء» به قامت نفس مقلدش اش ملوک می گردد که رزمندگان عزیز ما در این جنگ، گوی سبقت را ربوندند و «رضی الله عنهم ورضوا عنه» و فی ذلك فیضافس المتفاسون.

ادامه دارد

رضای بنده پرتوی از رضای خداست

و رضاء عند از حضرت پروردگار نیز پرتوی از رضای آن حضرت است که در وجود وی منعکس گردیده همانگونه که قدرت و اراده عبد پرتوی از قدرت و اراده نامتناهی حق تعالی است که در جانش انعکاس یافته است. و کلمه جامع آنکه: هر انسانی مظهر و آینه نمودار برخی از اسماء و صفات الهی اند، بلکه هر موجود امکانی اگر نظر بلدات وی شود، هیچ است و آنچه دارد، از خداوند بخشیده است که به حسب قابلیت و استعدادش عطا گردیده.

باید دانست که خلعت مباحات اقرین «رضاء» به قامت آن بنده ای رضاء است که واجد این صفات قرآنی است: «والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوا عنه واعدلهم جثات تجری تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ ذلك الفوز العظیم». «سبقت گیرندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که از آنان پیروی نیکو کردند، خدایتعالی از آنان راضی و آنان از خدایتعالی راضی، و خدایتعالی برای آنان مهتا فرموده بوستانهایی در آتش هم رفته که زیر آنها جویبارها جاری و همیشه در آنها جاویدانند همین است آن رستگاری موعود و فوز عظیم» و در سوره محادله میفرماید:

«لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادون من حاد الله ورسوله ولو كانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم، اولئك کتب فی قلوبهم الایمان وایدهم بروح منه ویدخلهم جثات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم ورضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون»^۱

نمی یابی قومی را که به خدایتعالی و روز واپسین ایمان آورده اند، با

۱- فجر- قیة ۲۸، ۲- توبه- قیة ۷۷، ۳- توبه- قیة ۱۰۰، ۴- معادله- قیة ۲۲.

بقیه از یاران امامان

مناعت طبع، خردمندی، بزرگ منشی، فروتنی، تیزبینی، دوراندیشی و دیگر صفات پسندیده یک انسان والا، بیشترین سهم را داشت و مورد احترام و تقدیر دوست و دشمن بود تا آنجا که مورخین عامه و خاصه در ستایش وی قلمفرسایی کرده اند و با دید تعظیم و تکریم به این قهرمان میدانهای نبرد حق علیه باطل نگریسته اند. قیس در مدینه در آخرین سال حکومت غاصبانه معاویه از دنیا رفت و به امام و پیشوایش ملحق شد، خدایش رحمت کند.

اسلام متفرق شده بودند و امام «ع» ناچار به صلح شد.



وفات قیس

و در کوتاه سخن، قیس بن سعد، الگوئی بارز و نمونه ای راستین از زیباترین خوبی و خصال انسانی بود. او در شجاعت، شهامت، سخاوت، صداقت، نجابت، عدالت، شرافت، متانت، عفت، وقار، پایداری، پارسایی، وفاء به عهد، استقامت در دین،

میدان آمد؛ پسرین از طایفه فریاد برآورد: ای اهل عراق! این امیر شما است که با ما بیعت کرده و امامتان (امام مجتبی «ع») نیز صلح نموده، پس چرا خودتان را به کشتن می دهید؟ در اینجا نیز قیس کوشش فراوانی کرد که مسلحانان را به جنگ با دشمن وادارد ولی کار از کار گذشته بود و سپاهیان